

# جرعه ای از من



Des By: زهرا جعفریان



www.taakroman.ir

TaakRoman

دلوشته جرعه ای از من



به قلم زهرا جعفریان



«منبع تایپ و داندود: سایت و انجمن تک رمان»



شناسنامه کتاب:

دسته بندی: دلنوشته  
نام اثر: جرعه ای از من  
نام نویسنده: زهرا جعفریان  
ژانر: عاشقانه  
طراح: زهرا جعفریان  
ویراستار: Moon ♦  
کیبست: Moon ♦

این کتاب در سایت تک رمان آماده شده است

www.taakroman.ir

انگشت تو

هزار بار

جاده‌ی پیچ در پیچ موهایم را قدم زد.

و آخرین بار

دلت گیر کرد، در قلب صاف و رنجیده‌ی من...

\*\*\*

من همان مویی هستم

که می‌لغزد روی شانه‌ات

بارانی هستم

که می‌ریزد روی موهایت

و زنی هستم

که شب‌ها خوابش را می‌بینی

من را در طبیعت پیدا کن

هر گلی را که بو کردی

انگار من را می‌بویی

و هر جایی از تن گل را که بوسیدی

بدان مرا می‌بوسی...

\*\*\*

من گل بودم

برگ‌هام رو در اختیار باد قرار دادم.

پژمرده شدم، داشتم از بین می‌رفتم.

برگام رو بستم، خاموش شدم، عطرم رو پنهان کردم.  
و حالا زندهم....

\*\*\*

دلت برای من که تنگ شد.  
خودت را ب\*غ\*ل کن.  
من در تو حضور دارم....

\*\*\*

از قبر من یک گل سرخ خواهد رویید.  
بوی بهار خواهد داد.

من که مردم  
گریه نکنید، بخندید  
من خنده را بیشتر از غم دوست دارم.

\*\*\*

پیانوام  
دستان لطیف را بکش روی تن من  
بگذار

آهنگ دوستت دارم  
جاری شود بر لبان من....

\*\*\*

ای کاش دریا بودم.  
دریا بودم و بدنت را در آ\*غ\*و\*ش می گرفتم.

ساحل بودم

و صدف تنت در اعماق تنم می غلتید.

کاش شاعر بودم

تا قطرات خنده‌های تو را

مانند شعر

ببارم روی این دنیا

افسوس که دریا و ساحل شدم، شاعر شدم

ولی تو نیستی... .

افسوس... .

\*\*\*

این روزها عمل‌های جراحی صورت که اسم‌شان را دقیقاً نمی‌دانم یک جورهایی شده

جزو ضرورت‌های زندگی

همه انجام می‌دهند، انگار باید انجام بدهی، انگار خیلی مهم است.

داشتن لباس‌های خوشگل و تیپ زدن‌های آن‌چنانی اهمیت دارد.

بعد من....

اصلاً حالم از خودم بهم می‌خورد اگر صورتم را عوض کنم

و خیلی خوشم نمی‌آید لباس‌هایم آن‌قدرها بخواهند جلب توجه کنند.

من دلم سادگی می‌خواهد.

آرامش دریا

و آ\*غ\*و\*ش تو را

و اگر آدم‌ها عاشق بشوند

دیگر اصلاً چیزهای فیزیکی را نمی بینند.  
برای همین در همین حوالی  
من سعی کردم روحم را خوشگل کنم  
گوشواره های غزل برایش درست کردم.  
تنش را پیانو پوشاندم.

بهار که روی قلبم می رقصید.  
ناگهان موسیقی بهشت نواخته می شد.  
من روحم را بهشتی می کنم  
چون زیر خاک هم زنده می ماند... .

\*\*\*

من همون خنده ایم که روی لبای تو می شینه.  
منو تند تند بنوش!  
قول میدم ضرر نکنی... .  
خنده روح آدم رو تازه می کنه... .

\*\*\*

من خون توام  
زنده در رگ هایت... .  
من احساسم  
زنده در شعرهایت  
من همان حس خوب نوازشم  
همین قدر ساده

و بی‌ریا... .

من زیبایی مطلقم

من را ببوسی

بوی بهشت خواهی گرفت... .

\*\*\*

دختر باران باش

رها و سبک

آن قدر خوش قدم

که هر کجا پا گذاشتی

بوی عطر خاک باران خورده همه را خوشحال کند.

کودکان تو را که می‌بینند سر ذوق بیایند.

و همه آدم‌ها حال و هوای شان با تو عوض شود.

اگر کسی با عصبانیت چتری باز کرد

و گفت امان از بارون

به دل نگیر

مردم گاهی اوقات سرشان زیادی شلوغ است

اما باز در دل دوستت دارند... .

\*\*\*

امشب یک چیزی را فهمیدم

مهم نیست پیانو را دو دستی بنوازی یا یک دستی

مهم این است صدای خوب منتقل کنی.

مهم نیست هنگام باله ر\*ق\*صیدن، دو دور روی پا می چرخد یا یک دور  
مهم این است حس خوبی را منتقل کنی.  
مهم نیست نوشته‌ات هزار آرایه داشته باشد یا یکی  
مهم این است روح و روان خواننده را در آ\*غ\*و\*ش بکشد.  
مهم نیست به عنوان یک استاد کل کتاب را درس بدهی یا کمی از آن بماند  
مهم این است شور و اشتیاق را در بچه‌ها زنده نگه داری، قشنگ درس بدهی...  
مهم نیست هنگام مشاوره دادن یک بحث را ۱ ساعت کش بدهی یا ۱ دقیقه  
مهم این است اصل مطلب را واضح و با اعتماد به نفس بگویی...  
مهم نیست ب\*وس\*یدن تو یک ساعت طول بکشد یا ۱ دقیقه  
مهم این است شغف آن ب\*وسه تا مدت‌ها یاد من و تو بماند.  
و مهم نیست چقدر فاصله بین ما وجود دارد  
مهم این است که روح تو با روح من بدون فاصله باشد، تنگ در آ\*غ\*و\*ش من باشد،  
تنگ در آ\*غ\*و\*ش تو باشم...  
\*\*\*

من روی ماه خانه دارم

جایی بین آسمان

در آ\*غ\*و\*ش خورشید

هر بار که باران می‌بارد

سعی می‌کنم تا حدی خورشید را از لاک خودش بیاورم بیرون

بگویم نگاه کن باران را

بگذار رنگین کمان شکل بگیرد



کودکان شاد می شوند

و خورشید هر بار برای این کار تردید دارد  
می گوید رنگین کمان اگر زیاد و تکراری شود

دیگر ل\*ذت بخش نخواهد بود

و من می گویم نترس

کودکان هر بار که شکلات بخورند

مثل بار اول ذوق می کنند....

\*\*\*

من اصفهانم

تو سالها در قلب من زندگی کردی.

هیچ گاه خودت را اصفهانی ندانستی

زاینده رود چشمهای من بود

آنقدر به در خیره ماند که خشک شد.

تو شهرهای دیگر را به من ترجیح می دادی.

و من سعی می کردم با هنرمندی و غزل گفتن توجه تو را جلب کنم.

ولی گویا کویرهای قم را از عالی قاپو بیشتر دوست داشتی ...

\*\*\*

من خورشیدم

می تابم بر قلبت

هر چه باشی گرم خواهی شد.

بهار خواهی شد....

\*\*\*

در این لحظه‌های جنون  
تو می‌چکی از د\*ه\*ان من  
ای شعر هزار ساله!  
تو را هر کس بخواند  
تا ابد م\*ست خواهد شد... .

\*\*\*

- مردم ریشه‌های من را خشکاندند... .  
- من تو را همیشه بهار آفریدم، هرگز نخواهی خشکید.

\*\*\*

از انگشتان بهار  
شعر می‌بارید.  
به وقت نوازش صورت من  
از جنازه‌ی من گل سرخ می‌روید.  
من را بهار بوسیده... .

\*\*\*

من دختر صحرام  
با آب و بارون دوستم  
از خاکی شدن دامنم نمی‌ترسم.  
من با چیدن میوه از درختا حالم خوب میشه.  
من برای تمیز کردن محل زندگیم نیازی به خدمتکار ندارم.

من ترجیح میدم غذا خوشمزه باشه تا خوشگل  
من آب چشمه رو به آب تصفیه شده ترجیح میدم  
شهر جای قشنگی برای من نیست  
من روستا رو ترجیح میدم... .

\*\*\*

من زیباترین شعریم که تا حالا شنیدی.

من می پیچم دور قلبت  
نمی تونی فراموشم کنی  
رشد می کنم و رشد می کنم  
تو کم کم پر از من میشی... .

عاشق من.

\*\*\*

من نورم  
سراسر عشق

سراسر

زیبایی

خاموش نمی شوم

همیشه می تابم... .

\*\*\*

من دستهای بهارم  
که هر روز زمین را نوازش می کند

امروز زمین باش  
در طلوع بهار جوانه بزن  
گاهی وقتها برای رشد،  
باید صاف و ساده مثل خاک باشی... .



این فایل در سایت **تک رمان** تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.  
برای منتشر کردن آثار خود به سایت **تک رمان** مراجعه کنید.

[TaakRoman.IR](http://TaakRoman.IR)  
[Forums.TaakRoman.IR](http://Forums.TaakRoman.IR)